

آدمهای خاکستری سینمای فرهادی

منبع: سایت زیتون، روز جمعه، ۹۵/۳/۷

از شنیدن خبر موفقیت فیلم «فروشنده» در جشنواره امسال فیلم «کن» و دریافت جوایز بهترین بازیگر نقش اول مرد و بهترین فیلمنامه توسط شهاب حسینی عزیز و اصغر فرهادی نازنین، نظیر کثیری از هموطنانم، حقیقتاً خرسند و دلشاد شدم. در دو نوشتار «نگاهی اخلاقی به «درباره‌الی» و «تنگنای عدالت و فراخنای اخلاق»، از منظر خویش به دو فیلم درخشان «درباره‌الی» و «جدایی نادر از سیمین» پرداخته‌ام. [۱] افزون بر این دو، «چهارشنبه سوری» و «گذشته» و در میان آثار اولیه فرهادی، «شهر زیبا» را بسیار می‌پسندم.

در سینمای فرهادی، افزون بر تکنیک قوی و بازی تاثیر گذار عموم بازیگران، شخصیت پردازی‌ها و نحوه روایت داستان و دیالوگ‌ها خیلی خوب است و در جای خود می‌نشیند، به همین دلیل است که می‌توان به تماشای چندباره فیلم‌هایی چون «درباره‌الی»، «جدایی نادر از سیمین» و «گذشته» نشست و از دیدن آنها لذت برد. شخصیت‌های فیلم‌های فرهادی، عموماً خاکستری و متوسط‌الحال‌اند؛ نه قهرمان و اثری‌اند و خوبی و نیکی مجسم و اسطوره‌ای و دست نیافتنی، نه یکسره از آنها زشتی و خبط و خطا سر می‌زند؛ بلکه به تعبیر حافظ خرقة‌ای تر دامن دارند و سجاده‌ای شراب آلوده. به همین دلیل باور پذیرند و فی‌المثل، مخاطب می‌تواند خود را جای سپیده و امیر و پیمان و شهره در «درباره‌الی» و نادر و سیمین و راضیه و حجت در «جدایی نادر از سیمین» بگذارد و احوال و موقعیت آنها را عمیقاً بفهمد، بدون اینکه لزوماً درباره آنها ارزش داوری کند. هر چه فرهادی از اولین اثر سینمایی خود، «رقص در غبار» فاصله گرفته و پیش آمده، حضورش در آثارش کمرنگ‌تر شده، بدین معنا که تلاش کرده تنها روایت‌گر و حکایت‌گر خوبی باشد و دقائق و ظرایف مناسبات و روابط انسانی را به نیکی به تصویر کشد، بدون اینکه، این تصویر کشیدن، متضمن ارزش داوری باشد و فلانی را بر کشد و بهمانی را فرو کوبد؛ که، «ما هیچ، ما نگاه»، و:

من نیم شاکی روایت می‌کنم

من ز جان جان حکایت می‌کنم

از اینرو، مخاطب می‌تواند بسته به پیشینه تربیتی و معرفتی خویش، پس از اتمام فیلم، چشمان خود را ببندد و ادامه داستان را در قوه خیال خود بسازد و از ظن خود یار راوی داستان گردد؛ از این حیث، ابهام و تعلیق دل‌انگیزی در آثار فرهادی موج می‌زند. مثلاً، پس از تماشای صحنه آخر «جدایی نادر از سیمین»، تماشاگری می‌تواند حدس بزند ترمه پیش مادرش (سیمین) می‌ماند، تماشاگری دیگر نیز می‌تواند بر این باور باشد که ترمه نزد پدرش (نادر) خواهد ماند. بر همین سیاق، پس از تماشای فیلم «درباره‌الی»، بیننده می‌تواند تصور کند، «الی» که معلوم نیست اسم واقعی او الهام یا المیرا یا الناز است، برای نجات دادن بچه‌ها به دریا رفت و نتوانست آنها را نجات دهد و نهایتاً غرق شد، و یا به سبب باور به «پایان تلخ بهتر از تلخی بی‌پایان است»، پس از بادبادک به هوا بردن و تجربه کردن لحظات سرشار از سرخوشی و سبکباری در ساحل، به استقبال امواج دریا رفت و «پشت حوصله نورها» دراز کشید و هم‌نورد افق‌های دور شد؛ برای هر دو تفسیر، می‌توان شواهدی در فیلم یافت.

افزون بر این، دغدغه‌های اگزیستانسیل قوی‌ای در آثار فرهادی موج می‌زند، دغدغه‌هایی که از ژرف اندیشی و تلاطم‌های وجودی اصیل فیلمساز پرده برمی‌گیرد. عشق تملکی و عشقی که به تعبیر شریعتی از جنس دوست داشتن است در «رقص در غبار»، کینه و انتقام و بخشش در «شهرزیبا»، دروغ و خیانت در «چهارشنبه سوری» و خودکشی و دروغ در «درباره‌الی»، دلمشغولی

های اصلیِ فرهنگی اند؛ همچنانکه تعارض میان اخلاق و قانون گریبان او را در « جدایی نادر از سیمین » رها نمی کند. در « رقص در غبار » و « شهر زیبا »، گله و شکایت از خداوند و با او در پیچیدن و مجادله کردن و به اصطلاح « کفرگویی »، بر زبان برخی از قهرمانان داستان جاری می شود؛ شخصیت هایی که از وضعیت کنونی خود در این عالم و آنچه بر آنها رفته ناخرسند و تلخکام اند و با خود زمزمه می کنند: « سالها ما آدمکها بندگان تو / با هزاران نغمه ساز تو رقصیدیم / عاقبت هم ز آتش خشم تو میسوزیم / معنی عدل! ترا هم خوب فهمیدیم » [۲]. از « چهارشنبه سوری » بدین سو، این سنخ مجادلات و « عصیان » گری ها از آثار فرهنگی رخت بر بسته و به محاق رفته است.

جهان پر تلاطم و پیچ در پیچ و توبرتوی انسانهای خاکستری، در رمانهایی نظیر « برادران کارامازوف »، « ژان باروا »، « بارهستی »، « وقتی نیچه گریست » و « درمان شوپنهاور » به نیکی روایت شده؛ فرهنگی در به تصویر کشیدن این مهم در ژانر سینما، انصافاً توانمند است. خوش ساخت بودن آثارش نیز تاثیرگذاری و توفیق فیلم هایش را ده چندان کرده است. اصغر فرهنگی تنها سینماگر ایرانی است که هم جایزه « اسکار » را دریافت کرده، هم از جشنواره های سینمایی « کن » و « برلین »، جوایز معتبری را نصیب برده و در زمره معدود سینماگران ایرانی است که در سطح بین المللی کار می کند و مخاطبان غیر ایرانی پیگیر و جدی نیز دارد. در عین حال، وی، به رغم توفیقات چشمگیر و رشک برانگیزش، همچنان در کار اندیشیدن و نوشتن و تولید آثار خلاقانه تازه است و به ادامه دادن ادامه می دهد. خوشحالم که هست و حضور دارد و در زمانه پر تب و تاب کنونی، تصویر غرورآفرینی از فرهنگ و سینمای ایران زمین بر ساخته است.

[۱] نگاه کنید به:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/155.pdf>
<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/173.pdf>

[۲] فروغ فرخزاد، شعر « عصیان (بندگی) »، دفتر عصیان، مجموعه اشعار فروغ، آلمان، نشر نوید، ۱۳۶۸.